

## متن پرسش

سلام و عرض ادب استاد گرامی: بنده در مورد اصول و قواعد کلیه و قول مشهور که فرمودین چند مطلب به ذهنم میرسه ۱. درباره سند روایت طبق گفته علمای اصولی، خدشه و تردید وجود داره راجع به دو روایت القاء اصول و تفریع (یکی از امام رضا و دیگری از امام صادق (علیهما السلام) مصدر آن دو منحصر به کتاب ابن ادریس، در آخر کتاب، بخش متطرفات می باشد. خود ابن ادریس آن دو را از کتاب بزنتی نقل کرده است. در آن بخش بین اعلام اختلاف واقع شده، عده ای آن دو را - صحیح می دانند و عده ای هم بخاطر روشن نبودن طریق ابن ادریس به کتاب بزنتی آن را مرسل می دانند، شاید مشهورتر در السنه أصحاب تعبیر به صحیح باشد ولی با شواهدی شاید اثبات بشود که ظاهراً ابن ادریس اینجا این کتاب را جامع بزنتی تصور کرده اند و اصولاً روشن نیست این کتاب که ایشان از آن به عنوان (جامع البزنتی) یا الجامع للبزنتی نام برده اند متعلق به کیست؟ طبق شواهد موجود معلوم نیست این کتاب همان (جامع بزنتی) معروف باشد. خود این تعبیر «القاء الاصول» و «تفریع» فقط در این دو روایت و فقط در همین کتاب آمده است اصل آن کاملاً مشکوک است، حداقل آنکه مرسل باشد و دلیل بر حجیت آن نیست مگر اینکه اگر بنا بر نظر عده ای از فقها چون شهرت فتوایی دارد می‌توان به آن عمل نمود. ۲. در مورد مفاد حدیث که گروهی از فقها اصلاً شک در حدیث بودن اون دارند و بعضاً می‌کنند جزء قواعد فقهیه است نه روایت. ۳. بر فرض صحت و قبول حدیث ظاهراً شما از اصول عملیه و کاربرد اون خلاف مشهور سخن گفتین چرا که اولاً چیزی که شما گفتین تنقیح مناطه نه اصول عملیه ثانیاً بر فرض صحت تعریف شما از اصول علمیه. اصول عملیه شما بیشتر شبیه قیاسه و استحسان نه اصول عملیه مورد قبول شیعه. ثالثاً فهمی که در غالب عقل و سنت نباشه نه اینکه مورد تایید ما نیست بلکه مطمئناً مورد تایید شارع مقدس هم نیست و شما باید دلیلی بر سخن خود بیارین نه اینکه دلیل تراشی کنید و به قول فقها شما سعی در ایجاد فقه جدید دارین که اصلاً مورد تایید هیچ کس نیست برای همین موکداً پیشنهاد می‌کنم در علومی که تخصص ندارین نظر ندین دوماً اصطلاحات علوم دیگه رو با هم خلط نکنید سوماً اگه تمایل به آشنایی با علم اصول و قواعد دارین حداقل کتاب الموجز استاد سبحانی میتونه کمی کمک حالتون باشه. و چهارم اینکه قبل از اینکه هرکس خلاف نظرات سطحی و اشتباهتان موضع گرفت را حواله به منشور روحانیت حضرت امام ندهید. موفق باشید

باسمه تعالی: سلام علیکم: اولاً: آن روایت‌ها را ما مکرر از زبان علمایی همچون آیت الله جوادی شنیده‌ایم مبنی بر اینکه بالاخره اصول را باید از سرچشمه‌های اصیل یعنی قرآن و روایت گرفت و با تدبّر در آن اصول، مصداق‌ها و موارد را پیدا کرد و گرنه گرفتار نوعی تحجر می‌شویم. ثانیاً: بنده از کسانی تعجب کردم که مسئله‌ای به این روشنی را مدّ نظر ندارند که بالاخره خداوند چنانچه شخصی را جهت امور بندگانش انتخاب کرد، او را منور به شرح صدر خاصی می‌کند و در اموراتش به او مدد می‌رساند که مصداق تامّ و تمام آن ائمه معصومین «علیهم‌السلام» هستند. ولی قاعده عقلانی دقیق «اصالت وجود» و تشکیکی بودن آن ما را راهنمایی می‌کند که از وسعت آن قاعده که جناب صدرالمتألهین متذکر آن هستند، غفلت نکنیم. آن هم صدرالمتألهینی که امام خمینی در کتاب چهل حدیث، صدرالمتألهین شیرازی را فخر شیعه معرفی می‌کند و او را چنین لقب می‌دهد: «جناب محقق فلاسفه و فخر طایفه حقه، صدرالمتألهین، رضوان الله علیه». موفق باشید